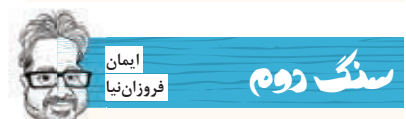




مشکل جوانان ما باغ وحش است؟

شهر آرا خجالت بکش! شما به عنوان رسانه مردم مشهد باید دغدغه‌هایت با مشکلات اصلی مردم هم‌راستا باشد. یعنی الان مشکل جوانان ما باغ‌وحش است که این‌همه به آن می‌پردازي؟ حالا چند پلنگ را پوست کنده‌اند، خب بکنند. مگر نشنیده‌اید که می‌گویند ترحم بر پلنگ تیزدندان، ستم‌کاری بود بر گوسفندان؟ اصلاً چرا بین حیوانات تبعیض قائل می‌شوید؟ چرا وقتی پوست گوسفند و مرغ و ماهی را می‌کنند نگران نمی‌شوید؟ چرا تا به حال حتی یک گزارش در خصوص بی‌پناهی مرغ‌ها ننوشته‌اید که هر جای شهر را نگاه می‌کنی یک جوجه کبابی می‌بینی. روزنامه‌نگاری یکی از سخت‌ترین کارهاست، اینکه بتوانی معضلات اساسی و مشکلات را به‌خوبی تشخیص دهی. سطح دغدغه را لااقل کمی از همین روزنامه کهکشان (با یک چیزی توی همین مایه‌ها، اسمش درست خاطرم نیست) یاد بگیرید، کلی انتقاد کرده است به برنامه خندوانه و همین خنداننده‌شو؛ وقتی می‌شود سریال‌های با محتوایی همچون «پدر» ساخته شود، چرا بایستی شاهد خنداننده‌شو باشیم که طرف بیاید و کلی حرف بی‌تربیتی بزند و برود، البته ما چون آی‌کیومان پایین است، خیلی از مواقع متوجه آن منظور بی‌تربیتی خنداننده‌شویی‌ها نمی‌شویم، اما به‌واسطه هوش بالایشان این را آن روزنامه می‌فهمد. البته الان به بنده اشاره می‌کنند که گویا این روزنامه به سریال «پدر» هم گیر داده و گفته مگر دانشگاه جای آشنایی دختر و پسرهاست؟ درسشان را باید بخوانند، احسنت می‌گویم به این‌همه درک و تأسف می‌خوریم از پخش چنین سریال‌هایی. مگر دانشگاه و سرکار و محله و خیابان و پارک و... جای دوستی با جنس مخالف است؟ بهتر است بدهیم سریال‌ها را همین قاسم‌خانی بنویسد... الان اشاره می‌کنند این روزنامه به ایشان هم انتقاد کرده است. خب لابد یک‌کاری کرده است که به وی گیر داده‌اند. ستون ما هم حجمش کم است، اجازه بدهید یک موز بردارم و از ستون خارج شوم.



خیال ما را راحت نکند

این‌روزها دلشوره گرفته‌ام. خبرها را که نگاه می‌کنم، یک‌درمیان درباره موجودی انبارها و کافی بودن کالاهای اساسی است. یعنی هر مسؤل که میکروفون می‌بیند بعد از سلام و پاسخ به این چالش که فرزندش کجاست، می‌گوید مردم خیالشان بابت کالاهای اساسی راحت باشد و این‌طوری است که خیال من کم‌کم دارد درباره کالاهای اساسی ناراحت می‌شود. والا تا قبل از این من اصلاً توی باغ کالاهای اساسی نبودم، یعنی حتی نمی‌دانستم چه کالاهایی اساسی هستند و چه کالاهایی نیستند و مثلاً برای خوردم اساسی‌ترین کالاهای بستنی، سس مایونز تند و جوراب نانو ضدبو و برای روزهای گرم هم دمپایی لانگشتی بود ولی این خبرها دارد این فکر را توی سرم ایجاد می‌کند که نکند خبری است. بعد می‌روم و بیشتر خبر می‌خوانم و می‌بینم فلان انبار که ۱۰۰ تن برنج یا روغن یا حبوبات یا دمپایی لانگشتی در آن احتکار شده بود، کشف شده است و پشت‌بندش دوباره مسئولان می‌گویند مردم خیالشان بابت کالاهای اساسی راحت باشد. خب ما چطور خیالمان راحت باشد وقتی مسئولان روی هر چیزی که کلید می‌کنند، یکپهو اوضاعش کف‌وصابونی می‌شود و حباب پیدا می‌کند. چطور خیالمان راحت باشد وقتی یک‌عده سودجو از بین این همه کالا اساسی دست می‌گذارند روی دمپایی لانگشتی و آن را احتکار می‌کنند. الان یک وضعی شده است که فکر کنم خود کالای اساسی هم نگران خودش شده است و شب‌ها به ضرب پروپرانولول و دیازپام می‌خواهد. پس مسئولان عزیز بالاغیرتا خیال ما را درباره چیزی راحت نکنید که این خودش بزرگ‌ترین ناراحتی ما شده است.

کیهان: شلیک خداداد به سپیدرودی‌ها، هدف بعدی مشهد

حنطه: وقتی آهنگ تموم شد هر کی زودتر روی نیمکت مشکی‌پوشان نشست، سر مربی بشه!

وزارت بهداشت: نه اون فحش‌ها پاستوریزه بود، نه این مدل پختن!



ارزش پول ما همون اتباع خارجی هم که اینجا کاری می‌کردند دارند می‌رن.
● حالا از کجا فهمیدید که آشپزی می‌کنند؟
● جاتون خالی یک غذاهای خوشمزه‌ای می‌پختند، همه چی هم توش داشت، گوشت، استخون، موا دست پختشون حرف نداشت. فقط نمی‌دونم مواد اولیه‌اش چی بود!
● این هیچی، ولی مگه تو آفریقا شیرینی فروش دارند؟
● بله، شما ترفیید در جریان نیستید. اونجا انواع شیرینی زبون، کله، نان‌جک، کلاشنیکوف، ناپلثونی، ترامپی و قذافی رو دارند. شما هم یک سر برید اطلاعاتتون زیاد بشه. می‌خوای بسپارم با همین بازیکن‌های آفریقایی ردت کنند بری اون طرف؟
● می‌شه واقعا؟! دستتون درد نکند!
● آره، فقط باید بری تو کیسه عدس قایم بشی!

● نمی‌خواد بقیش رو بگیرد، گرفتم چی می‌گید! پس جای شکرش بقیه که مثل بازی پرسپولیس تو اهواز یا دیدار تراکتور و استقلال، زیاد سنگ و اشیا بهتون پرتاب نکردند!
● اون جوری می‌شد که مجبور بودم از شباهتم با جکی‌چان استفاده کنم و نانچیکو رو بر دارم!
● نمی‌ترسید کمیته انضباطی براتون مشکل ایجاد کند؟
● من بترسم؟ کمیته انضباطی می‌ترسد که من رو دعوت کند تا باز مصاحبه کنم و یک چیزایی رو بریزم روی دایره، بنابراین کلا ندید می‌گیرند.
● حالا برنامه بعدی‌تون چیه؟
● اینکه بدویم دنبال پولمون! البته تا اینجا کار طی جلسه‌ای که با مسئولان باشگاه داشتیم ۳۰ درصد رو بهم قول دادن.

فحشم درست بلد نیستند بدن! خواستم یاد بگیرند دقیقش چیه. چند بار هم تکرار کردم که ملکه ذهنشون بشه.
● پس اینکه آقای قلعه‌نویی گفتند به خاطر فحش‌هایی که مردم به اسطوره‌شون دادند اگه غرورشون اجازه می‌داد گریه می‌کردند، داستانش چیه؟
● اونجا یکم پرگردوخاک شده بود، امیرخان چیزی تو چشمش رفت، برای همین گفته می‌خواست گریه کند و گرنه من از پس تماشاگرا براومدم و نیاز به این کارا هم نداشتم.
● حالا قضیه اینکه گفتید هر کی به شما فحش بده، شما هم بهش فحش می‌دید چیه؟
● نکنه انتظار داشتی وایستم اونجا و پنج‌شیش تا گل بخورم، بعد به قول آقای مرزبان، بیرون ورزشگاه گیرم بیارن و به فارسی سخت از وسط...

● آقای عزیزی، شیر...
● ای بی‌تربیت! شما به‌عنوان یک رسانه احترام سرت نمی‌شه؟ شیر سماور خودتی! خوبه منم بهت بگم اگرزور خاور؟ راست می‌گی بیا ورزشگاه!
● نه، منظورم این بود که مثل شیر از تیم سپیدرود جدا شدیدی!
● آهان، دقت کن دیگه. ما رو یک سری از کلمات حساسیم. سوءتفاهم می‌شه. بله، اونجا جای موندن نبود، توافقی جدا شدیم.
● تو ورزشگاه رشت هم مقابل تماشاگران تیم خودتون سوءتفاهم شد؟
● نه، اونجا سوءتفاهم نشد، منتها فحش رو دقیق و کامل بلد نبودند و از به جایی‌اش رو اشتباه می‌گفتند. منم دیدم جلو تیم حریف رزشته، با خودشون می‌گن این از فوتبالشون، اینم از تماشاگراشون که یک

هفت سنگ